

در روزگاری که تاریکی و جهل سراسر دنیا را فرا گرفته بود، ظلم و استبداد طغیان گران فاسدهستی انسانهارابه تاراج گرفته بود. وانسانیت را لگدمال هواهای پست شهوانی و هیجانات حیوانی خویش کرده بودند و دنیا در تنگنای زندگی مادی اسیر مانده بود؛ حقوق زنان و مردان پامال می شد و کودکان زنده به گور می شدند و در نامناسب ترین فضاها رشد میکرد و بدترین تجاوزات بر آنها روا داشته می شد و بشریت در اوج ناامنی و جهل به سر میبرد، دورانی که الله مهربان بر هستی انسانها لطف کاملش را نصیب گردانید پیامبری برای شان مبعوث کرد.

حضرت محمد ﷺ پاکترین گوهرها با پاکترین سیرت هادرنجیب ترین خانواده عرب به دنیا آمد از قبیله بنی هاشم که از اصیل ترین شاخه های قریش بودند در بین عرب هاشریف ترین و پاک نسب ترین قبیله بشمار میرفت که از امکانت خاص برخوردار بود.

چنانچه عباس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت میکند که وی فرمودند: **(ان الله خلق الخلق فجعلنی من خیرهم من خیر فریقهم و خیر فریقین ثم تميز القبائل فجعلنی من خیر قبيلة ثم تخیرت البيوت فجعلنی من خیر بیوتهم نفساً و خیرهم بیتاً)** رواه ترمذی

پروردگار موجودات را آفرید و مرا از بهترین گروه شان گردانید و از بین دو گروه (جن و انس) مرا بهترین شان قرارداد و سپس قبائل را انتخاب کرد و مرا در بهترین قبیله قرارداد و بعد از آن خانواده هارا برگزید و مرا در بهترین خانواده قرارداد. پس من بهترین مخلوقاتم هم از لحاظ خانواده و هم از لحاظ شخصیت.

و به دلیل همین نسب گرامی اش بود که مشرکین قریش از هر نوع آزاری نسبت به وی کوتاهی نکردند. امانتوانستند که در مورد نسب وی طعنه ای به وی بزنند.

پیامبر ﷺ به دنیای تیمم آمد و پدرش عبدالله زمانی که او تقریباً جنین دوماهه در بطن مادرش بود وفات کرد و هنگامی که ۹ ساله شد مادرش آمنه فوت کرد و محمد ﷺ هنوز کودک بود که تلخی محروم شدن از مهر و محبت پدر و مادر را چشید و قرآن کریم نیز به یتیم بودن پیامبر ﷺ اشاره میکند میفرماید: **(أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا)** الضحی: ۶ رسول الله ﷺ چهار سال آغاز طفولیت خویش را در صحرای قبیله بنی سعد گزرا نید.

پیامبر در آغاز جوانی گوسفندان اهالی مکه را در برابر چند قیراط به چرامیبرد پیامبر خود میفرماید: **(ما بعث الله نبياً لاری الغنم فقال اصحابه وانت فقال نعم كنت ارعاها علی قرايط باهل مکه)** بخاری

از همان آغاز جوانی دارای عقل بر ترو قضاوت های شایسته بود؛ قضیه گذاشتن حجر الاسود به مکان مشخص در کعبه دلیل واضحی بر این امر است. پیامبر در جوانی بین قوم خود به صادق و امین معروف بود حسن معامله، و فابعهد، ثبات اخلاقی و آبرومندی صفاتی بود که به آن شهرت داشت و خدیجه را عاقل مند ساخت تا تجارت با مالش رابه وی پیشنهاد کند.

آغاز رسالت: حضرت محمد ﷺ رسالت خود را در حالی اعلان کرد که جهان غرق در ظلمت و تاریکی بسر میبرد. مردم ستم دیده در سراسر جهان در وحشت و اضطراب به سر میبردند و در آتش بی دادوستم، فساد و تباهی میسوختند، همان فساد و تباهی که از دوران های پیش چون میراث شوم به این انسانها رسیده و جان ملیون ها انسان رابه لب رسانده بود؛ ناگهان آفتاب رسالت طلوع کرد فرشته وحی نزد محمد ﷺ آمد آغاز وحی همان پایه اساسی است که تمام حقایق دین اعم از عقائد و تشریعاتش بر آن مرتب است.

حقیقت آن است که محمد ﷺ ناگهانی و به صورت غیر منتظره در حالیکه در غار حرا بود جبرئیل را در مقابل خود یافت و وی با چشمان خود می دید که با او می گفت: «بخوان» تا آشکار کرد که پدیده وحی امر ذاتی و درونی نیست که سرچشمه آن افکار درونی و حدیث النفس باشد بلکه در واقع روبروشدن به یک حقیقت خارجی و دریافت و پذیرش آن است، حقیقتی که هیچ ارتباطی با درون و ذات انسان ندارد. از سوی دیگر الهام خداوند ﷻ به دل خدیجه برای بردن پیامبر به نزدورقه بن توفل و بیان داستان برای اونیز تأکیدی بر این دارد که آنچه که ناگهانی برای پیامبر اتفاق افتاده، همان وحی الهی بود که بر پیامبران پیش از او نازل شده بود.

قطع شدن وحی و درنگ شش ماهه و یابیشتر از آن باتوجه به اختلاف مشهور در آن، هم چیزی شبیه به یک معجزه ی الهی شگفت انگیز را در خود دارد زیرا در آن رساترین رداست بر تفسیر بازیگران فکری در مورد وحی نبوی مبنی بر اینکه

گویاوحی اشراق درونی برانگیخته شده درآبوه علت تأمل واندیشیدن های مداوم و طولانی است وموضوع درونی میباشدکه ازدرون وی ریشه گرفته است.

همچنان سخن رسول الله ﷺ به عمویش ابوطالب در رد پیشنهادهای قریش برای پذیرش مال وملک دلیل واضح به راستگویی وی درادعای رسالت وعلاقه اش برهدایت مردم است.

کورشدن چشمان مشرکین ازدیدن پیامبرودوستش درغارثور، درحالیکه نزدیک آن نیزبودند. وتنیدن تارعنکبوت وخوابیدن پرنده هابردهنه غارهمه وهمه نشانه واضح برسالت وی وتوجه پروردگاریه پیامبرش میباشد. طوریکه میفرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهُدُ﴾^{۵۱} عاقر: ۵۱ مایقیناًپیغمبران خودراومؤمنان رادرزندگی ودرآن روزی که گواهان به پامی خیزنداری میدهیم.

مسئله تعقیب پیامبرتوسط سراقه وناتوانی وی ازدستگیری شان نیزدلیلی برنبوت برحق رسول الله ﷺ میباشد. اوهربارکه میکوشیدبسوی ایشان حرکت کندپاهای اسپش درریگ هافرورمیرفت وازحرکت بازمیماند، سپس ازاسپش فرودآمده ورویش رابسوی مکه میگردداند. دراین وقت اسپ ازشن بیرون می شداماهمین که دوباره رابسوی رسول الله ﷺ میگردهمان اتفاق می افتادآیاوقوع چنین حادثه ای جزبرای پیامبرمبعوثی که الله وی رایشیبانی وهمکاری میکندامکان دارد؟ برای همین بودکه سراقه وقتی این موضوع راازخلال حادثه دانست فریادبرآوردوازرَسُولِ اللهِ ﷺ امان خواست اوبخوبی فهمیده بودکه عنایت الهی پیامبرادربرگرفته وقوای بشرتوان تسلط رابروی نخواهدداشت وبرای همین حاضرشدازجائزه صرف نظرکرده ووعده پیامبررابرای خودنگاه دارد.

وعده پیامبرﷺ به سراقه درمورددست بندهای کسراخودمعجزه ای دیگری بود! انسانی که ازروبروشدن باقومش میگریزدهرگزامکان ندارددفکرتفتح امپراطوری فارس واستیلاء برگنج های کسرا را بکندمگرپیامبری فرستاده ازجانب خداباشد.

وعده رسول الله ﷺ برای وی تحقق یافت! بعدازفتح ایران سراقه هنگامی که دست بندهای کسراادرمیان غنایم دید ازعمربن خطابؓ خواست که وعده رسول الله رااجرائنمایدعمرؓ نیزدرمقابل جمعی ازصحابه آن دست بندهارابه دستان سراقه کردوگفت: سپاس خدائی راکه ازکسراء دست بندهایش گرفت وبه سراقه بن مالک پوشانید.

پیامبرﷺ بعدازسفرطولانی به مدینه رسید. وقتی مردم مدینه اورادیدندخوشی عجیبی همه رافراگرفت وکودکان شروع به آوازخوانی کردندومی گفتند: (طلع البدرعلینا... من ثنیت الوداع... وجب الشکرعلینا... مادعالله داع ایهاالمبعوث فینا... جئت بالامرالمطاع)

پیامبرﷺ بین مهاجرین وانصارعقدمواخات«برادری» برقرارکرد. سپس رسول الله ﷺ نوشته ای راثبت نمودکه درآن قوانینی رادربین انصارومهاجرین مشخص کردودرعین حال معاهده صلحی بودبایهودکه درآن محافظت ازدین ومال شان بود. درواقع این نوشته دربرگیرنده تمامی اصولی است که اولین دولت اسلامی براساس آن برپاشده بود، ازحقوق انسان گرفته تاعدالت اجتماعی، رفتارباگذشت درمقابل ادیان وهمکاری برمصالحت های اجتماعی که قرارذیل است:

- ۱- وحدت امت اسلامی بدون هیچگونه تفرقه دربین آنها.
- ۲- مساوات دربین فرزندان امت درتمامی حقوق وکرامت شان.
- ۳- همکاری امت اسلامی درتمامی **احوای** که دارند ظلم، گناه وتجاوزنباشد.
- ۴- همآهنگی امت درتعیین روابط بادشمنان شان به گونه ای که هیچ مسلمانی بدون مسلمانان دیگرباکسی صلح نمی کند.

- ۵- بنیان گذاری اجتماع به اساس بهترین نظم ومحکمترین اصول.
- ۶- مبارزه باکسانی که برعلیه دولت ونظام عمومی آن برخاسته اند. وواجب بودن دوری ازهرنوع همکاری باایشان.
- ۷- حمایت ازتمام کسانی که قصدهمزیستی مسالمت آمیزوهمکاری بامسلمانان رادارند. وجلوگیری ازهرنوع ظلم وتجاوزبرعلیه شان.

- ۸- دین ومال غیرمسلمانان کاملاًبرای ایشان محفوظ است.
- ۹- برغیرمسلمانان لازم است که درمصارف دولت همانندمسلمانان سهم بگیرند.
- ۱۰- غیرمسلمانان بایدهمراه بامسلمانان دردفع خطرازکیان دولت برضدردشمن همکاری نمایند.
- ۱۱- همچنین درمصارف جنگ تازمانی که دولت درحال جنگ است ایشان بایدسهم بگیرند.

۱۲- دولت نیز با غیرمسلمانان در رد کسانی که به ایشان ظلم مینمایند همانگونه همکاری نماید که برای دفع ظلم و تجاوز از یک مسلمان کاری میکند.

۱۳- مسلمان و غیرمسلمان باید از حمایت دشمنان دولت و همکاران ایشان خودداری نمایند.

۱۴- هرگاه مصلحت امت در صلح بود بر تمامی مسلمانان و غیرمسلمانان لازم است که صلح را بپذیرند.

۱۵- هیچ انسان به گناه دیگری گرفتار نمی شود و مجازات بر خود شخص جاری میگردد.

۱۶- آزادی گشت و گذار در داخل و خارج دولت با حمایت و محافظت دولت آزاد است.

۱۷- از گناهکار و ظالم حمایت نمی شود.

۱۸- اساس جامعه بر همکاری بانیکی و تقوا است نه با گناه و تجاوز.

۱۹- از این اصول دو قدرت محافظت میکنند!

• **قدرت معنوی:** عبارت است از ایمان ملت به الله ﷻ میباشد و اینکه او مراقبت و محافظ شان است.

• **قدرت مادی:** که عبارت از رئیس دولت که رسول الله ﷺ ممثل آن میباشد.

خلاصه اینکه بعثت پیامبر گرامی ﷺ چراغ فروزان برای بشریت بود و هست که بوسیله آن انسانها از جهل و گمراهی نجات یافتند، و تعالیم آن حضرت همراه با آیات جانبخش قرآن کریم نه تنها جزیره العرب، بلکه سرزمین های دیگری را نیز به لرزه در آورد، چنان دیری نگذشت که در پرتو قرآن و تعالیم پیامبر اکرم ﷺ اقوام و ملل گوناگون در زیر پرچم اسلام بشکل یک ملت درآمدند و این انفجار و تحول در تاریخ بود و هست، زیرا دین اسلام جهان را دگرگون ساخت، و این انقلاب بزرگترین انقلاب در زندگانی انسانها در طول تاریخ بود و است.

مراجع:

قرآن کریم

بخاری

ترمذی

سیرت ابن هشام

فقه السیره